مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

# نجوای نیاز

## ره‌آوردی برای لحظه‌های ناب دعا

منیره زادعلی



## مشخصات کتاب

سرشناسه : زارعان، منیره، 1353 -

عنوان و نام پدیدآور : نجوای نیاز : ره آوردی بر لحظه های ناب دعا/منیره زارعان ؛ [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما .

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، 1384

مشخصات ظاهری : 52 ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 824

شابک : 3000 ریال :964-8606-92-7

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : مناجات.

موضوع : نثرفارسی -- قرن 14.

شناسه افزوده : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران . مرکز پژوهشهای اسلامی .

رده بندی کنگره : BP271/8/ز2ن3

رده بندی دیویی : 297/778

شماره کتابشناسی ملی : 1041787

ص: 1

فهرست مطالب

ص: 3

ص: 4

# دیباچه

آن گاه که بشر از تلاش بی حاصل خویش در برهوت دنیای مادی و ناکامی های جان کاه آن، سرگشته می شود و همه روزنه های امید را به روی خویش بسته می بیند، ناگهان در اعماق وجودش، متوجه قدرتی لایزال می شود که انجام هر کاری تنها و تنها از او ساخته است.

احساس فقر در خویشتن و درک بی نیازی خالق، چهره ناپیدای دعاست. دعاست که در بحرانی ترین لحظه ها، ارتباط انسان خاکی را با خدای سبحان برقرار و جریان دوباره حیات و امید را در رگ های او جاری می کند.

این پناه جویی به معبود بی همتا از سرشت و فطرت ظلمت گریز انسان نشئت گرفته است. فطرت خداجو، او را به سوی اصل و حقیقت خویش بازمی گرداند و نوای «الهی چون با توأم، از جمله تاج دارانم و اگر بی توأم، از جمله خاکساران» را بر لبان او مترنم می سازد.

اساسا یاد خدا و ارتباط با او، مایه آرامش آدمی و ذکر خدا موجب رهایی از فراموشی و غفلت است. یاد خدا، آب گوارا و زلالی است که تشنگان را سیراب می کند، به قلب ها حیات می بخشد و امید را در آن می رویاند.

پژوهشگر ارجمند سرکار خانم منیره زارعان کوشیده است، تا زمینه این پیوند مبارک و انسان ساز را در طبقی از نور و معرفت فراهم آورد و ره توشه برنامه سازان ارجمند سازد. باشد که با همت والایتان، فرهنگ دعا و نیایش نهادینه و نشاط و پویایی به ارباب سلوک ارزانی شود.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

## پیش گفتار

تا چند لحظه دیگر زنده خواهیم بود؟ بودنمان تا کجای این گذر پر شتاب زمان، یقینی است؟ پایداری کدام یک از نعمت های این دنیا تضمین شده است؟ به کدام گوشه این زمین به اطمینان تکیه می توان کرد؟ اگر روزی چشم باز کنیم و آب گوارایی برای نوشیدن نیابیم، چه خواهیم کرد؟ و اگر روزی خورشید از پی ماه برنیاید، نور و گرما از کجا خواهیم جست؟ و اگر زمین، این گوی متحرک ناپایدار، از این نظم آرام دست بردارد و بودنمان را بر روی خویش تاب نیاورد؛ به کجا خواهیم رفت؟ به یاری و مدد که امید خواهیم بست؟ به کدام ریسمان خواهیم آویخت؟ به کدام تکیه گاه تکیه خواهیم زد؟ این تازه دنیای ماست. نیاز نیمه زمینی ماست.

اما انسان گیاه نیست که به اندک نوری و قطره آبی رشد کند، برآید و فرو خشکد. حیوان هم نیست که بخورد و بخوابد و به کمال برسد و بمیرد. ملک هم نیست که تقدیس کند و تسبیح گوید و عبادت به جای آورد. انسان نیمی حیوان است و نیمی ملک، نیمی زمینی و نیمی آسمانی. نیاز به آب و غذا و هوا و زمینی استوار و هزاران نیاز دیگر از این دست نیاز نیمه زمینی اوست، ولی نیمه آسمانی اش که قطره ای است جدا شده از دریا، ملکی است جامانده از فردوس برین و نی ای بریده شده از نیستان، در عطش رسیدن به دریا، در آرزوی بازگشت به بهشت و در سوز دوری از نیستان، می سوزد و می گدازد.

نیمه الهی انسان دمادم در عطش پیوستن به سرچشمه هماره پایدار هستی در تکاپوست. اگر تشنگی نیمه زمینی را زلال آب سیراب می کند، تشنگی نیمه

آسمانی را راز و نیاز و نجوای با معبود فرو می نشاند و اگر حرمان آب، نیمه زمینی را می میراند، حرمان بندگی و عبادت، نیمه آسمانی را می خشکاند.

و انسان اگر اشرف مخلوقات است، اگر بر سریر بلند خلیفه الهی تکیه زده و اگر بار امانت او را بر دوش گرفته، برای همین نیمه آسمانی است. پس کمال او در کمال این نیمه است. آن چه آدمی را بلند می دارد و به کمال و سعادت جاودانه می رساند، حیات و تعالی این نیمه آسمانی است و آن چه این نیمه آسمانی را حیات می دهد و تعالی می بخشد، بندگی خالصانه است. اتصال قطره کوچک هستی انسان است با دریای بی کران هستی محض و غرق شدن این قطره ناچیز در آن هستی بی نهایت.

پس ما همه نیازیم و احتیاج. از این سوی، نیمه زمینی وجودمان در تکاپوی حیات در پی تکیه گاهی مطمئن است و از آن سوی، نیمه آسمانمان برای رسیدن به کمال در جست وجوی قطره ای از زلال بندگی و باران لطف معبود، همیشه در بارش است و ندای «اُدعونی»اش هماره بلند، تا من و تو به سویش دست برآریم، او را بخواهیم و صدایش کنیم و از اجابت لبریز شویم.

و ما اگر کوچکی مان را، ناتوانی مان را، درماندگی مان را، نیازمندی مان را و عطش بندگی مان را دریافته باشیم، در این اتصال شکوهمند و دل نشین، همه چیز را یافته و قدم به وادی سعادت دنیا و آخرت نهاده ایم.

این چند سطر کوتاه، قطعه ای است از روزنه های همیشه گشوده نیایش و ذکر و جامی است پر شده از زلال گوارای راز و نیاز با معبود. امید که به کار آید و اندکی از تشنگی مان را فرو نشاند. به امید لطف او و یاری آنها که راه را جسته اند.

ص: 7

## دعای روز شنبه

به نام خدا که نامش آغازگر کلام پاکان است و ذکر دایم خوبان. خدایا ! تو را شکر می کنم بیش از آن چه هر سپاسمندی، سپاست گفته باشد و به آغوش مهر تو پناه می آورم، از مکر حسودان و ستم بیدادگران.

ای یگانه معبود من ! بی همتایی و ملک هستی از آنِ توست، در حالی که تو از آن بی نیازی. نه کس را یارای رویارویی با توست و نه کس را توان نزاع با تو.

رحیما ! بر محمد و خاندان پاکش درود فرست و مرا چنان شکر نعمتت آموز که به خشنودی تو رسم و چنان در طاعت و بندگی ات یاری ام کن که به پاداشت دست یابم.

لطیفا ! تا زنده ام، از گناهکاری و خطا در اطاعتت دورم دار و در آن کار توفیقم ده که سودم دهد و به سعادتم رساند. به نور علمی که در کتابت _ قرآنِ تابان _ است، سینه ام را گشاده دار و به زلال تلاوت کلامت، گناهانم را بشوی و بر جاده ایمان، استوارم دار و چون همیشه در دریای لطف و احسانت غوطه ورم کن. ای مهربان ترین مهربانان !(1)



---

1- 1 . شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، قم، اسوه، چ 3، ص 71، برگرفته از: دعای روز شنبه.

## دعای روز یک شنبه

به نام خدای یگانه بی همتایی که تنها به لطف او امید دارم و تنها به بخشش او دل می بندم. به نام او که جز از عدل او نمی هراسم و جز به رشته محبت او چنگ نمی زنم.

رحیما! به سوی تو می آیم و در آغوش یاری تو پناه می گیرم از ستم بدخواهان، از واژگونه شدن زمان و پیشامدهای ناگوار روزگاران و از اندوه و درماندگی. به سوی تو پناه می آورم از آن که مهلتم پایان پذیرد و مرگم فرا رسد و مهیای دیدار تو نباشم.

عزیزا! ای داناترین و ای مهربان ترین! تو مرا در آن راه که خیر و سعادت من در آن است، راهرو گردان و در آن کار که پیروزی و بهروزی من در آن است، یاری ام ده و بر تن من هماره خلعت سلامت و عافیت بپوشان.

پروردگارا! مرا دریاب و پناهم ده که وسوسه شیطان سخت است و بسیار و جز در پناه تو امانی نیست. ای مهربان! بر آن چه از نماز و روزه و بندگی که به جا آورده ام، با همه کاستی ها، به دیده قبول نظر کن و فردا و فرداهایم را از امروزم نیکوتر و برتر بخواه. در میان اطرافیانم، عزیزم دار و در خواب و بیداری، شر هر بدخواه و آزار دهنده ای را از من دور دار که تو بهترین نگاهداری و مهربان ترین مهربانان.

لطیفا! عمری است که سر در مسیر بندگی تو نهاده ام به امید ثواب تو و به تو بیزاری جسته ام از کفر و شرک و بیراهه رفتن و از تو دور شدن و اینک به اخلاص، عاجزانه، از عمق درون، از تو می خواهم که دعایم را پاسخ گویی و یاری ام کنی.

ای خدای من! بر محمد، بهترین بندگانت، درود فرست و مرا به عزتی

ابدی که ذلت و حقارتی در پی آن نیست، عزت بخش و به دیده همارە بیدارت، در حصار امن خود نگاهم دار. در آینه فرجام من، شکوه بریدن از خلق و پیوستن به خالق را به تصویر کشان و عمرم را با شمیم بخششت پایان ده؛ که تو بسیار بخشنده ای و مهربان.(1)

دعای روز دوشنبه

سپاس خدای را که در خلقت آسمان و زمین، شاهدی نَجُست و یاوری نگرفت. معبود بی همتا، یگانه ای که زبان در وصفش، الکن مانده و عقل از شناختنش، حیران. زورمندان را شکوه هیبتش به حقارت افکند و بزرگان را خشیت و هراسش به کوچکی کشاند و بلندمرتبگان را مرتبه والایش، به تسلیم آورد.

سپاس و ستایش خدای را، ستایشی هماره و جاودان، لحظه به لحظه و از ژرفای جان و درود جاودان و سرمدی بر رسولش که پیام آور لطف وعطای اوست.

بارخدایا! امروز مرا سرشار کن از خیر و نیکی در آغاز و پیروزی و رستگاری در میانه روز و سعادت و خوش فرجامی در پایان.

معبودا! به تو پناه می آورم از آن روز که با ترس آغاز شود، با ناله و اندوه بگذرد و به رنج پایان گیرد.

عزیزا! بر آن چه عهد بستم و وعده کردم و وفا نکردم، پرده عفو بَر کش و چون به بنده ای، ستمی کرده ام و حقی بر گردن گرفته ام، به ادای آن بر من



---

1- 1 . همان، ص 64، برگرفته از: دعای روز یک شنبه.

منت نِه.

رحیما ! حاجت بندگان در دست تقدیر توست و اجابت آن به محض اراده تو و من، بنده ای ناتوان و درمانده. چه بسا که با ستمی بر بنده ای از سر خودخواهی، بار خود گران کرده ام و اکنون در ادای حق او و سبک کردن بارگرانم، ناتوان مانده ام و آرزومند آن که تو، او را از من راضی گردانی و مرا از رحمت بی پایان خود لبریز کنی.

الهی ! آمرزش تو بر من، چیزی از تو نکاهد و بخششت بر من، تو را زیان نرساند.

ای مهربان ترین مهربانان ! ای معبود پاک من ! در این روز دوشنبه، به ادای دو حاجت بر من، از باران لطفت سیرابم کن؛ اول، به بندگی و طاعت خود، درِ سعادت به رویم بگشا و دیگر، به زلال غفران و بخششت، گناهانم را بشوی که جز تو، کس را توان محو گناهم نیست.(1)

## دعای روز سه شنبه

خدای را سپاس می گویم؛ سپاسی بی انتها که او را سِزَد و می ستایمش؛ ستایشی بی کران که او را شاید، به آغوش مهرش پناه می جویم از شر نفسم و از بدخواهی درونم که نفس، مرا به بدی می خواند و به کجی وا می دارد، مگر آن که خدایم رحمی کند و یاری ام رساند و بازم دارد. به بارگاه امن الهی پناه می جویم از شر شیطان و وسوسه اش که هر دم گناهی بر بار گناهانم می افزاید و سنگینی بارم را فزون می کند. به سوی حصار لطف خدایم می گریزم از ستم

ص: 11

---

1- 1 . همان، ص 65، برگرفته از: دعای روز دوشنبه.

ستمکاران و دشمنی دشمنان.

معبودا ! مرا در شمار سپاه خود بخواه؛ که سپاه تو هماره پیروز است و مرا در شمار حزب خود در آر؛ که حزب تو رستگار است و از دوستان خود قرارم ده که دوستان تو را حزن و اندوهی نیست.

خدایا ! در جاده دین داری، به راستی، رهنمونم باش که دین، نگاهدار دنیا و آخرت من است و آخرتم را نکویی بخش که خانه قرار ماندگار من است و گریزگاه من از پستی و زبونی دنیا و دنیا پرستان. زیادی عمرم را به مهلتی در کار خیر بَدَل کن و مرگم را آغاز آسودگی ام از هر بدی و سختی قرار ده.

رحیما ! بر محمد، آخرین پیام آورت و بر خاندان گرامی اش و اصحاب برگزیده اش و بر همه پیام آورانت درود فرست و در این سه شنبه روز، مرا سه نعمت عطا کن. در بار گناهم، گناهی نابخشوده مگذار؛ در دلم، اندوهی برنگرفته رها مکن و در برابرم، دشمنی شکست نخورده باقی نگذار. به حق نامت که برترین نام هاست، مرا از همه ناگواری ها و بزرگ ترین آنها که خشم توست، در امان دار و همه خوبی ها و برترین خوبی ها را که خشنودی توست، نصیبم فرما و فرجامم را به غفرانت بیارای. ای لطیف ! (1)

## دعای روز چهارشنبه

شکر بی حدْ توِ را ای خدای من که شب را لباس آرامش خلق آفریدی و خواب را مایه آسایش و قوت و روز را گاهِ شور و جنبش. شکر بی پایان و سپاس بی انتها تو را ای معبود من که مرا از عالم خواب باز خواندی و به

ص: 12

---

1- 1 . همان، ص 67، برگرفته از: دعای روز سه شنبه.

بیداری کشاندی. حال آن که چه بسا آن خواب، خواب ابدی من می بود. هرگز نخواهم توانست آن گونه که تو را شاید، زبان به شکر تو بگشایم. ای خدای مهربان من! تو را سپاس و باز هم سپاس که خلق کردی و صورت آراستی؛ مقرر داشتی و حکم فرمودی؛ میراندی و زندگی بخشیدی؛ مبتلا ساختی و شفا بخشیدی؛ سلامت داشتی و به ابتلا کشاندی و بر عرش بنشستی و عالم خلقت را در بَرِ علم خود گرفتی.

ای معبود بلند مرتبه ام! تو را صدا می زنم و تو را می خوانم، چونان بنده ای ناتوان، درمانده و فرومانده در کار که مهلتش رو به پایان است؛ از دنیایش، دل بریده و به رحمت و لطف تو، دل داده؛ کاستی در بندگی، به اندوه و حسرتش کشانده و زیادی خطا و لغزش، به ندامتش نشانده؛ نیازمند مهر تو، خالص و پاک و یکدل، رو به سوی تو آورده و به ریسمان مهربانی تو آویخته است.

رحیما! بر محمد، پیامبر آخرینت و بر خاندان پاکش درود فرست. نور سپید شفاعتش را در آینه تاریک عملم بتابان و از مستی هم نشینی اش، محرومم مساز؛ که تو مهربان ترین مهربانانی.

خدایا! در این چهارشنبه روز، به عطای چهار نعمت، بر من منت نِه؛ نیرویم را در راه بندگی ات به کار گیر؛ در عبادت و راز و نیاز با تو از شور و نشاط لبریزم دار؛ به پاداش و ثوابت مشتاقم دار و از آن چه عذاب تو را در پی آورد، بیزارم ساز و لطفت را هماره بر من فرو بار؛ که باران لطف تو بی انتهاست.(1)



---

1- 1 . همان، ص 68، برگرفته از: دعای روز چهارشنبه.

## دعای روز پنج شنبه

خالقی را سپاس که به قدرتش، پرده تاریک شب را بر بام جهان می پوشاند و آن گاه به لطفش، روز را روشن و درخشنده باز می آرد. روشنای روز، مرا باز در برمی گیرد و من باز هم غرق نعمت اویم.

الهی ! ای معبود هماره مهربان من ! روزهای بسیاری چون این روز، دیده ام را به روی صبح بگشا و در این روزها و شب ها به گنه کاری و زشت کرداری، غبار غم و اندوه بر دلم منشان. سفره همه خوبی های این روزها و روزهای بعد از آن را برایم بگستران و از همه بدی ها و سختی هایش به دورم دار.

خدایا ! من به عهد ایمانی ام با تو، رو به سوی تو آورده ام و به ریسمان مهر تو چنگ زده ام. پس ای مهربان ترین ! بدان راه، راهم نما که مرا به برآورده شدن حاجتم امیدوار سازد.

کریما ! تنها کرم و بخشش تو حاجتم روا کند و تنها نعمت های بی پایان تو جام نیازم را پر سازد. ای سراسر لطف و کرم ! در این پنج شنبه، پنج حاجت به امید اجابت به نزد تو آورده ام؛ از سبوی روح افزای سلامتی، وجودم را پرساز تا به بندگی تو برخیزم؛ مرا بر سجاده عبادتی بنشان که سفره پاداش بی انتهای تو باشد؛ روزی بسیارم عطا کن که از خوان نعمت های حلال تو برخیزد؛ آغوش امنی برایم بگشا که در دمِ بیم و هراسم بدان امان جویم و در رحمتی به رویم بگشا که از غم و اندوه روزگار بدان بگریزم.

خدایا ! بر محمد و خاندان پاکش، درود فرست و ریسمان محبت مرا به آن بزرگوار، ریسمان نجات من در روز جزایم قرار ده. ای تنها مهربان ترین

مهربانان ![(1)]

## دعای روز جمعه

خدایا! سپاس و ستایش تو را سِزَد که بودی پیش از آن که هر موجودی باشد و خواهی بود پس از آن که هر موجودی فنا شود. تو دانایی و فراموشی در تو نیست. شکرگویان را به کاستی گرفتار نسازی و دعاگویان را به حرمان مبتلا نکنی و امیدواران را به نومیدی در نکشی.

الهی! تو را گواه خود می گیرم که مرا گواهی تو کفایت است و فرشتگان و ساکنان آسمان و حاملان عرش و رسولانت را نیز گواه می گیرم که تنها تویی خدای این عالم و جز تو معبودی نیست. تو خدای یکتای یگانه بی همتایی که شریکی نگیرد و مثل و مانندی نپذیرد و وعده اش را تغییر و تخلفی در نگیرد و گواه می گیرم که محمد _ که درود تو بر او و خاندان او باد _ بنده تو و پیام آور توست که نسیم رسالت تو را به سوی بندگان، روان کرد و در راه تو آن گونه که شاید، کوشید و هم او بود که به پاداش راستین تو بشارت داد و از عقاب خلاف ناپذیرت ترسانید.

خدایا! ای معبود من! مرا تا زنده ام، در جاده هدایتت پویا دار و هرگز دلم را که از نور هدایتت در آن تاباندی، به تاریکی و ظلمت گمراهی دچار مکن و از رحمت بی کران خود بر من فراوان ببخش؛ که تو بسیار بخشنده ای.

رحیما! بر محمد و خاندان گرامی اش درود فرست و مرا در شمار یاران و پیروان او قرار ده و در روز قیامت با آنان محشورم فرما.

حکیما! یاری ام کن تا در این مبارک روز جمعه، به عبادت و بندگی تو



---

1- 1 . همان، ص 69، برگرفته از: دعای روز پنج شنبه.

کوشم و به طاعتی که در آن بر من واجب کردی، عمل کنم و از عطایی که در آن برای اهلش مقرر فرمودی، بی بهره نمانم. ای عزیز! [(1)]

نسیم ذکر

به هر نفس که برآید، خدایا، نام تو را می خوانم. خدا، یکی است. خدا، یگانه بی همتاست. خدا، یکتاست. خدایی غیرمعبودم نیست. خدایم، بزرگ است و پاک. «الله اکبر»، «الله اکبر»، «لا اله الا الله».

با هر ترنّم، آبشاری از آرامش و نور، دلم را پر می کند و باز دلم، شیفته این مستی بی همتا، زبان به التماس می نشیند که ذکر بگوید و ذکر بگوید: «سبحان الله»؛ پاک است خدای من. مهربان است و بخشنده؛ «هو الرحمن الرحیم»؛ که جز او خدایی نیست و معبودم، یکتا خدای عالمیان است.

اکنون دلم لبریز شده از نور، از مهر، از آرامش، از همه خوبی ها و آماده ام که روز را آغاز کنم. آماده ام که سخت ترین ها را تحمل کنم و نشکنم.

«الله اکبر»؛ معبودم بزرگ است ومن به یاری او و با توکل بر بزرگ ترین و مهربان ترین معبود هرگز به هیچ توفانی نمی شکنم، فرو نمی افتم، خرد نمی شوم و راه گم نمی کنم.

«سبحان الله»؛ پاک و منزه است سرچشمه وجود من و من از پاکی او لبریزم؛ که دل از نام و یاد او پر کرده ام و تا نام او بر زبان و یاد او در دلم جاری است، هیچ رنگ و زنگاری از این فریبگاه پرفتنه دنیا بر دلم نخواهد نشست.

«الحمد الله»؛ ای معبود پاک من! ای پروردگار بزرگ و بی همتای من! تو را



---

1- 1 . همان، ص 70، برگرفته از: دعای روز جمعه.

سپاس. سپاس و ستایش تنها تو را سزاست که معبود منی، که مرا بنده خود خواسته ای، که از لطف و مهرت سرشارم کرده ای و به مهربانی ات، نامت را بر زبان من جاری کرده ای.

عزیزا ! مرا هرگز غافل از یاد خود مخواه، نور یادت را لحظه ای در دلم خاموش مگردان و زبانم را از ذکر نامت باز مدار، ای برترین !

## تولد دوباره

هر صبح، بیدار شدن، چشم گشودن و برخاستن از خواب، تکرار تولد است، دوره چند باره زندگی است. صبح متولد می شوی، روز را زندگی می کنی و شب چنان در خواب می آرمی که انگار نه خفته، که به وادی مرگ قدم نهاده ای.

هر صبح و هر تولد دوباره، امیدی روشن می طلبد و پناهی گرم می جوید تا بدان امید روشن و در آغوش آن پناه گرم، ولادت را تجربه کنی و اگر نباشد آن امید و پناه، بیدار شدن سخت و جان فرساست.

«هرکس در هر صبح به امیدی چشم باز می کند و من صبح به صبح، با طلوعی تازه به امید تو و در پناه تو چشم می گشایم. به نام تو، برای تو، با تو و به یاری تو، ای بخشنده ترین کسی که دست تمنا به سویش دراز می شود! ای مهربان ترین کسی که از او طلب مهر می شود! بر محمد و آل محمد سلام فرست و بر ضعف و سستی و ناتوانی و درماندگی من رحم آور. به مهرت بر من احسان کن و مرا در آسمان لطفت، به پرواز در آور. از آتش دوزخ رهایی ام ده و مرا در همه لحظاتم، در پناه عافیت خود نگاه دار. ای مهربان ترین

مهربانان».(1)

در همه لحظه های روز پشت و پناه من باش، به راه درست هدایتم کن و از افتادن در بیراهه ها و لرزیدن در لغزشگاه ها در امانم دار. در کارهایم، راهم را بر زشتی و خطاها ببند و پیش از هر کار، یاد خود را در دلم زنده دار تا جز به رضای تو و پسند تو دست به کاری نزنم و قدمی برندارم و مرا لحظه ای به خود وا مگذار؛ که بی تو سخت گمراهم.

وضوی نور (اذکار وضو)

گاهِ نماز که می رسد، به شوق وصال یار، در دلْ آشوبی لحظه دیدار، در حالتی میان اشتیاق و اضطراب، دلم به تپش می افتد.

آب، آری آب، شت وشویی که هم دلم را آرام بخشد و هم پاک و پاکیزه ام کند. به احترام حضور در محضرش، دست به آب می برم: «سپاس خالق جهانیان را که آب را پاک و پاکیزه و صفابخش آفرید».(2) «خدایا! مرا از پاکان و پاکیزگان قرار ده».(3)

مزمزه اش می کنم: «الهی به زلالی این آب که درونم را تازه کرد، همیشه ذکرت را بر زبانم جاری دار».(4)

آب را بو می کشم و مشام جان را به شمیمش تازه می کنم: «رحیما! بوی

ص: 18

---

1- 1 . همان، ص 1005، آداب نماز و فضیلت تعقیب.
2- 1 . همان.
3- 2 . همان.
4- 3 . همان.

بهشت و نسیمش را و هوای معطرش را از من دریغ مدار».(1)

مشتی از آب، صورتم را نوازش می کند: «لطیفا! رویم را درخشان دار، در آن روز که چهره ها سیاه شود و چهره ام را سیاه و گرفته مدار در آن روز که روی ها سپید و درخشان باشد».(2)

دست راستم را به آب می برم. آبشاری زلال بر دستم جاری می شود: «عزیزا! در روز واپسین، حساب نامه عملم را به دست راستم بده و جاودانی در بهشت را نصیبم کن و حسابم را سهل و آسان بدار».(3)

این بار دست چپم به نوازش آب، جان می گیرد: «ای مهربان! نامه عملم را هرگز به دست چپم مده و از پشت سر به من مرسان یا به گردنم میاویز و مرا از آتش دوزخ و کیفر روز قیامت در امان دار».(4)

شبنمی از این آب زلال بر بلندترین اندام بدنم فرو می نشیند و سرم با خنکای این شبنم پاک، صفا می گیرد: «خدایا! رحمتت را در سراسر وجودم جاری ساز».(5) و آخرین قطره های وضو بر پاهایم کشیده می شود: «کریما! روزی که قدم ها در گذر از پل باریک صراط می لرزد مرا ثابت قدم بدار و گام هایم را در راهی که خود می پسندی، استوار ساز».(6)



---

1- 4 . همان.
2- 5 . همان.
3- 6 . همان، ص 1000.
4- 7 . همان.
5- 8 . همان.
6- 9 . همان.

حالا سر تا پا، به زلال پاک آب شسته ام و صفا داده ام. به سوی سجاده نماز می روم تا دمی را در لحظه موعود اذان با یار دلنواز به راز و نیاز بنشینم. دیگر اضطراب از جانم رخت بربسته، که می بینم همه لحظه ها من با او بوده ام و او با من. پس سپاس تو را ای تنها یار و یاور من که لحظه ای از من غافل نیستی و مرا نیز به ذکر یاد و نامت واداشته ای. به راستی که تو بهترینی.

## در شمار خوبان

«به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خدایی که مرا آفرید، مرا هدایت کرد و از گرسنگی و تشنگی در امان داشت. گاهِ بیماری درمانم بخشید و سلامتی ام داد. خدایی که مرا خواهد میراند و پس از آن، باز زنده ام خواهد کرد. خدایی که امید دارم گناهانم را بیامرزد و سیاهی گناه را از نامه عملم پاک کند».(1)

«به نام او، در پناه او، به لطف او و در راه او؛ که زیباترین نام ها از اوست. بر او توکل می کنم که هیچ قدرتی و توانی جز او و از سوی او نیست. بر او تکیه می کنم و از او در خواست می کنم: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و درهای وادی رحمت را به روی من بگشا. به دیار توبه راهم ده. درهای وادی گناه را بر من ببند و راهم را به بیراهه ها سد کن. مرا از زائرین و از آباد گران مسجدها قرار ده. دوست دارم نامم در شمار کسانی باشد که شب و روز در مناجات و راز و نیاز با توآَند؛ آنانی که در نمازشان فروتن و خالصند و ترسان از تو. شیطان را از من دور کن و از لشکر ابلیس در امانم دار».(2)



---

1- 1 . همان، آداب مسجد رفتن.
2- 2 . همان.

الهی ! ای پروردگار من ! مرا حکمت عطا کن و به صالحان و خوبان پیوندم ده. بر زبانم راستگویی و صداقت جاری دار و از وارثان بهشت و بهره مندان از رحمتت قرارم ده، ای مهربان ترین مهربانان !

## هفت تکبیر عشق

بر سجاده سپیدی ایستاده ام؛ در اوج آسمان بندگی، پاک و آراسته و مهیای رها شدن در آغوش مهر تو؛ تو ای خدای من که سراسر جلال و عظمتی. نه گستره رحمتت، انتهایی دارد و نه سفره نعمتت، پایانی. نه در خیال می گنجی و نه در وصف می آیی. مقام بلندت برتر است از گمان و اندیشه و شأن والایت فزون تر از حصار و اندازه. اکنون من رو به سوی تو، چشم به احترام تو بر زمین دوخته و دل، یک پارچه شوق راز و نیاز با تو، به هفت تکبیر نماز ایستاده ام.

«الله اکبر»؛ بزرگی تو «الله اکبر»؛ والایی و با عظمت. «الله اکبر»؛ سراسر شکوهی. «ای خدای بزرگ من! به راستی و روشنی، تو فرمانروای عالمی. خدایی جز تو نیست. تو پاک و منزهی. من به بدکاری ام، بر خود ستم کرده ام. گناهم را ببخشای که جز تو کسی بخشاینده گناه من نیست».(1)

چه شیرین است پیوند و ارتباط بنده ای چنین خوار و ناتوان با معبودی چنان بزرگ و توانا. «الله اکبر»، «الله اکبر». بزرگ است معبود من؛ معبودی که مرا به سوی نماز خوانده است. «من آماده ام، مهیای اتصال با توأم. من اکنون به سعادت این وصل پرشکوه رسیده؛ اتصال با معبودی که همه خوبی ها از اوست و از سوی او و بدی ها از او دور است و او منزه از آن و هدایت در دست



---

1- 1 . همان، ص 1002، هفت تکبیر آغاز نماز.

اوست. هر آن که را او هدایت کند، هدایت یافته است.

«خدایا! بنده تو، حقیر در برابر تو ایستاده است. از تو، با تو، برای تو و به سوی تو. نه پناهی جز تو دارد و نه نجاتی جز تو و نه گریزگاهی از تو جز به سوی تو. پاک و منزهی تو و مهربان و لطیف، برتری و والا و والاتر»[1] و بزرگی و با عظمت. «الله اکبر».

«خدایا! رو به سوی تو کرده ام که آفریننده آسمان و زمینی. دانای نهان و آشکاری. رو به سوی تو کرده ام، در حالی که خداپرست و مسلمانم و نه از مشرکان. خدایا! نمازم، عبادتم، زندگی ام و مرگم همه برای توست که پروردگار عالمیانی و یکتا و بی همتا».[2] «الله اکبر».

چه حلاوتی دارد رو به روی معبود ایستادن و ذکر او را گفتن و تن و جان در چشمه سار حیات بخش نماز فرو بردن. معبود من! مرا دریاب که به سوی تو آمدم و مرا بخواه که قصد تو کرده ام.

## ذره ای سزاوار لطف

خدایا ! تو بزرگی و سراسر شکوه. گستره وجود تو را پایانی نیست. هستی تو ازلی و ابدی است. نه زمان در برت می گیرد و نه مکان بر تو حد می زند. بی انتهایی و مطلق بی نهایت و من ذره ای بی مقدار، در گوشه ای بی نهایتْ کوچکْ از این عالم بزرگِ هستی، در خلوتی حقیر از این کره خاک. من آن قدر کوچکم که گویی نیستم و تو آن قدر بزرگی که جز تویی نیست. اگر نبود که تو حسابگری دقیق و موشکافی و اگر نبود که ذره ای بی مقدار هم از دیده هوشیار

ص: 22

---

1- 2 . همان، صص 1002 و 1003.
2- 3 . همان، ص 1003.

تو پوشیده نمی ماند و اگر نبود که حساب هر ذره ای را حتی به قدر ذره خردلی بازخواهی رسید، گمان می کردم که در پهنای گذر عظیم زمان و مکان، گم خواهم شد.

ای معبود بی نهایت من! ای بزرگ ترین و با عظمت ترین! در پهنای بی نهایت لطف تو، چه می شود اگر من نیز جایی بیابم؟ چه می شود اگر چشمه ای از دریای رحمت بی کرانت در دل من نیز بجوشد؟ «چه می شود اگر باران عفو تو بر سیاهی گناهانم ببارد و زنگارهای آینه دلم را بشوید؟ چه می شود اگر درهای بهشت بر من گشوده شود و مرا در خود جای دهد؟ خدایا! بخشایش تو برای ستم کاران است و من بسیار بر خود ستم کرده ام. بخشایش تو، از آنِ من است و سزاوار آن که در برم گیرد». پس مرا در پناه بخشایش خود گیر که تو مهربان ترینی. (1)

«الهی! تو معبود یگانه منی و من بنده ستایشگر تو. تو دانای اسرار نهان و آشکاری و من محتاج نگاه تو. تو مهربان ترینی و من نیازمند مهر تو. ای عزیز! مرا از اندوه گرفتاری به در آور»(2) و به رحمت خود بنواز؛ که بنده را جز تو پناهی نیست.

## نجوای سحرگاه

آسمان نیلگون سحر، چه بوی دلکشی دارد و نسیمش چه روح حیاتی می پراکند. در گستره بی انتهای رازگونه اش، صدای بال فرشتگان می پیچد

ص: 23

---

1- 1 . همان، صص 1028 و 1029، اذکار سجده شکر.
2- 2 . همان، ص 1029.

که دل ها را به سوی تو می خوانند و دعوت مهربانانه تو را ندا می دهند و هیاهوی شیطان که سخت در تکاپوی فریب است و در تلاش گمراه کردن و به خواب غفلت فرو بردن بندگان و نیز صدای نجوای بندگانی که در آرام ترین دقایق آفرینش، دل از خواب شیرین کنده، بنده وار، فروتن و خالص، وضوی بندگی ساخته و به درگاه تو سر به سجده نهاده اند و آرام نجوا می کنند: «حکیما! تو را سپاس که پس از میراندنم باز زنده ام کردی و روحم را به سویم بازگرداندی تا به بندگی و عبادت تو برخیزم»(1) و به درگاهت سر به سجده بسایم.

خدایا! در این دل شب، سفره دلم را پیش روی تو گشاده ام. قصد تو کرده و آرزوی لطف و احسان تو در دل پروریده ام. این سحرگاه دلکش پر است از لطف و عطا و پاداش و احسان تو که بدان، بر آن دسته از بندگانت که بخواهی، منت می نهی. اکنون این، منم؛ بنده کوچک نیازمند تو که امید به لطف و احسان تو بسته ام. مولای من! بر این بنده ات، صله ای از دریای مهربانی ات فرو فرست. درود بی کرانت را بر محمد و آل محمد نازل فرما و با من از در لطف و نکویی در آی. الهی! فرمودی که تو را بخوانم و وعده فرمودی که اجابت کنی. اکنون که دست به درگاه تو بلند کرده ام، چنان که وعده ام دادی، پاسخم گوی و دعایم را اجابت کن».(2)

«ای پروردگار من! آن چه نکویی در توشه من است، لطفی است از سوی تو بر من که مرا بر انجامش یاری رسانده ای. سپاس و شکرگزاری ام اندک است و گناهم بسیار. چه کنم اگر به دامن مهربانی و لطف تو پناه نجویم؟

ای همه امیدم! خوابم دراز است و بیداری ام در دل شب کوتاه و اندک، ولی



---

1- 1 . همان، ص 1040، ذکر برخواستن از خواب در نیمه شب.
2- 2 . همان، ص 307، دعای بعد از نماز شفع.

زمان، زمان سحر است و گاهِ توبه من و باران عفو تو و من بنده حقیر تو که به طلب بخششایشت، به درگاه تو روی آورده ام و نه بر سود و زیان خود قادرم و نه بر مرگ و زندگی خود.»(1) پس مهرت را بر من فرو بار و از گوارای جود و بخشایشت سیرابم ساز، ای مهربان ترین مهربانان!

## نازک ترین فاصله

نیمه شب است و تاریکی و خلوت من با تو، با هزاران فرشته آبی و هزاران سبد بوی خوش وصال. نازک ترین فاصله میان بنده و معبود همین نیمه شب است و همین سحرگاهان. زمان می خواهد که محو شود و مکان انگار تهی می شود از خود، و من، تو را با همه یگانگی ات حس می کنم، و خود را غرق در آغوش مهر تو می بینم.

«خدایا! این منم، بنده تو، کسی که همه خوبی هایش، نعمت های توست و از شکر و سپاس تو ناتوان مانده است. رحیما! گناهم بسیار است و بر آن راهی نمی یابم جز آویختن به دامن لطف و رحمت تو. لطیفا! در کتابت فرمودی که: خوبان و پرهیزکاران دمی از شب را در خواب نمی رفتند و سحرگاهان توبه می کردند،(2) ولی من ای خدای مهربانم! خوابم، دراز است و بیداری ام، کوتاه و عبادتم در دل شب، ناچیز».(3)

در این سحرگاه نیلوفری رنگ آسمانی، دست به سوی تو برآورده ام و در

ص: 25

---

1- 3 . همان، صص 1043 و 1044، دعای بعد از رکوع نماز شب.
2- 1 . ذاریات: 17 و 18.
3- 2 . مفاتیح الجنان، ص 1044، آداب نماز شب.

خلوت بی انتهای آسمان، تو را صدا می زنم. صدایم را بشنو و پاسخ گوی که امیدم تنها به توست. در این خلوت دلنشین و آرام، به اشک، بر درگاه تو نشسته ام تا از تو بخواهم که لذت مناجاتت را به من بچشانی، به توبه ای راستین راهم نمایی، خوابم را کوتاه کنی و غفلتم را از میان ببری. شب و روز، مرا به یاد خودت مشغول داری. زنگار دلم را در چشمه سار آمرزش بشویی و دلم را به نور معرفت بیفروزی. چنان از اشتیاق خود لبریزم کنی که هیچ سحرگاهی، خواب به چشمم نیاید و هیچ لحظه نابی از دستم نرود.

«خدایا ! من از تو می خواهم که گناهم را ببخشایی و از خطایم چشم پوشی که ناتوانی من بی پایان است. نه راه بر سود و زیان خود دارم و نه چاره در مرگ و زندگی و رستخیز خود». (1)

تنها چاره من، کوبیدن در رحمت توست به دست تمنا و آویختن به ریسمان مهر تو از راه دعا. من با همه وجود، در دست توأم، متعلق به تو و غرق در لطف تو. من از توأم و نیازمند یاری تو. یاری ام کن که بی تو هیچم.

## موعد راز و نیاز

عاشقان تو لحظه می شمرند تا گاهِ راز و نیاز با تو رسد و ندای مؤذن بلند شود: «الله اکبر، الله اکبر».

وضو نه فقط بهانه طهارت است و پاکی، که دست شستن از همه چیز است در راه تو. پس آن گاه شیدای تو، پشت کردن به همه چیز غیر تو و رو آوردن تنها به سوی تو و تنها و تنها با تو راز گفتن و به تو دل بستن و از تو

ص: 26

---

1- 3 . همان.

یاری خواستن: «اهدنا الصراط المستقیم».(1) «خدایا! مرا به راه راست هدایت فرما؛ راه آنان که دوستشان داری و نه آنان که خشم تو را سزاوار شدند و نه گمراهان».(2)

خدایا! گاهِ نماز است و «من به سوی تو روی آورده ام و پیش از آن، رسولت، محمد مصطفی و خاندان پاکش را _ که درود تو بر آنان باد _ به شفاعت آورده ام تا به آبروی بی انتهایشان در دنیا و آخرت، مرا بپذیری. بارالها! از سبوی معرفت و ولایتشان در جام خالی من ریز که این، شیرین ترین شراب سعادت و نیک بختی است و بدین شراب طهور، فرجامم را نکو دار»(3) و به وادی رحمتت راهم ده.

ای مهربان! سرشار از عشق به تو و عشق به فرستادگان و دوستان تو، بر درگاهت به بندگی می ایستم و سر تسلیم بر خاک عبودیت تو می سایم. ای عزیز! کاستی عملم را به گوهر طاعت و بندگی ارزش و بها ده و آن را از من بپذیر؛ که در وادی لطف تو و در نظر رحمت تو، بندگی حقیرانه من نیز سزاوار پاداش است.

## فرجام روزی دیگر

حکیما! روزی دیگر را به شب رسانیدی و باز در پی آن صبحی را بر این شب تار چیره خواهی کرد.

بارالها! ای گرداننده شب و روز! «دیده و دل من نیز به امر تو می گردد و درونم به اراده تو زیر و زبر می شود.

ص: 27

---

1- 1 . حمد: 6 .
2- 2 . ترجمه آیه 7 سوره حمد.
3- 3 . مفاتیح الجنان، ص 1129، از ادعیه قبل از نماز.

ای بزرگ پروردگار من! به مهری که هماره بر من فرو می باری، دلم را بر مسیر روشن هدایتت استوار ساز و در جاده رحمتت پا برجایم بدار.

رحیما! از لطف و رحمتت بر من فراوان ببار که تو بسیار بخشاینده و به مهربانی ات، از آتش دوزخ رهایی ام ده که تنها به یاری تو امان خواهم یافت.

ای خدای بخشاینده من! عمرم را فزونی ده، روزی ام را بگستران و از زلال مهرت سیرابم گردان». (1)

لطیفا! در پس گذر روزهای عمرم، روزی دیگر گذشت و من قدمی به فرجام نزدیک تر شدم. حال آن که از عاقبتم بی خبرم و از پایان عملم ناآگاه.

«ای مهربان! اگر در دفتر علم تو در شمار بدکاران، به بدفرجامی رقم خورده ام، تو در تقدیرم، فرجامی نیک و عاقبتی خوش رقم زن که تنها تو محوکننده آن چه هستی که بخواهی و تنها تو به فرجام بندگان آگاهی». (2)

ای پاک! ای بزرگ! «هیچ کس را توانی جز به قدرت تو نیست. روز را با تکیه بر تو به شب می رسانم و شب را با توکل بر تو آغاز می کنم؛ بر تو که هماره زنده ای و پاینده. به یاری تو دل می بندم و ستایش تو می گویم که یکتایی و یگانه و تو را به بزرگی و عظمت یاد می کنم که در قدرت از همه بی نیازی و همه به تو نیازمند.» (3) یاری ام کن که شب را با یاد تو به صبح رسانم و آرامش بی انتهای شب را به ذکر نام تو صفا بخشم.

خدایا! امشب و همه شب، چراغ نام و یادت را در دلم روشن دار و تاریکی شب را بر دلم سایه افکن مدار. ای سراسر نور و پاکی.



---

1- 1 . همان، ص 63، از ادعیه صبح و شام.
2- 2 . همان.
3- 3 . همان، ص 62، اشاره به دعایی از ادعیه صبح و شام.

## مالک ملک وجود

«خدایی جز تو نیست، ای معبود یگانه من! ای یکتا خدای من! تو بی همتایی و بی شریک، مالک ملک وجودی و فرمانروای گستره هستی. همه عالم از توست و همه خلق آفریده دست تو. ستایش و سپاس مخصوص توست؛ سزاوار تو که زنده می کنی و می میرانی. می میرانی و زنده می کنی و خود زنده و پاینده ای از ازل تا ابد. نه مرگ، نه خواب و نه هیچ نقص دیگری در تو نیست. پاکی و منزه و پرشکوه. همه خوبی های عالم از توست. همه نیکی ها از تو سر می گیرد. همه خیرات از سرچشمه وجود تو می جوشد؛ که تو بر همه کاری توانایی و قدرتی برتر از قدرت تو نیست». (1)

«ستایش و سپاس مخصوص توست و سزاوار و شایسته تو که توانای مطلقی و خیر مطلق. آن چه تو بخواهی، انجام می شود و جز تو هیچ اراده ای حتمی و انجام شدنی نیست. تو را سپاس می گویم. شکر می گذارم، آن گونه که می پسندی، آن گونه که سزاوار توست، آن گونه که شایسته شکوه و جلال توست.

خدایا! خیر و خوبی از ابر رحمت تو می چکد و نیکی از چشمه سار وجود تو جاری می شود. مرا در دریای خوبی ها و نکویی ها غوطه ور ساز، آن گونه که رسولت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اهل بیت او را _ که درود تو بر آنان باد _ در این دریا به گوهر رساندی و مرا از همه بدی ها و پلیدی ها دور و در امان دار،



---

1- 1 . همان.

آن گونه که آنان را در امان داشتی». (1)

«خدایا! جز تو خدایی نیست، جز تو قدرتی نیست، جز تو پروردگار مهربانی نیست. پاک و منزهی تو و ستایش تنها سزاوار توست، تو که سراسر شکوه و جلالی و برتر از وصف و فزون تر از اندیشه. تو را سپاس». (2)

## شکافنده صبحگاهان

«خداوندا ! ای شکافنده سپیده دمان !»(3) «شکر بی حد و سپاس بی انتها تو را که کوردلی را بر من نپسندیدی و نور آشنایی ات را در دلم تاباندی»، (4) چونان صبحی که به نور درخشان خورشید، به گاه طلوع، روشنش می داری. «تو را سپاس و صدسپاس که نام مرا در شمار امت، رسولت محمد مصطفی _ که درود تو بر او و خاندانش باد _ نگاشتی»(5) و بدان منت، کلید وادی سعادت را در دستم نهادی.

خدای من ! «ای پروردگار صبحگاهان !»(6) چه شیرین است صبح کردن در حالی که تو معبود منی. «خدای مهربان و سراسر لطفی که روزی ام را نه در دست خلایق که در دست پرلطف و احسان خود نهاد و زشتی ها و بدی هایم را



---

1- 2 . همان، ص 63، از ادعیه صبح و شام.
2- 3 . همان، ص 64، از ادعیه صبح و شام.
3- 1 . همان، ص 1120، عبارتی از دعاهای صبح.
4- 2 . همان، ص 1049.
5- 3 . همان.
6- 4 . همان، ص 1120، عبارتی از ادعیه صبح و شام.

از دیده ها پنهان داشت و مرا در میان خلایق رسوا نساخت». (1)

امروز و هر روز «صبح می کنم با اعتقاد و یقین به خدای یگانه ام و استواری بر دین رسولش، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سنت او و دین و کیش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سنت او _ که درود خدا بر آنان باد _ و هر صبح پناه می برم به خدایم از هر آن چه رسول خدا بدان پناه جست که هیچ توانی نیست جز در ید قدرت او و هیچ اراده ای راه گشا نیست، جز اراده انجام پذیر او». (2)

«بلند است و والا خدای من، با هر طلوع خورشید، دلم از او به پاکی یاد می کند و ستایشش می گوید که با نامش در آسمان و زمین آسیبی به کسی نرسد». (3)

خدایا ! «هر نعمت و عافیتی در دنیا که به من رسد از توست. بنگر مرا که به سپاسش هر بامداد نو به درگاهت نشسته ام و بدان سپاس، امید بر عطر خوش رضایت تو بسته ام.» (4) شمیمی از رضایتت بر من فرو فرست که مرا از خشنودیت سرمست کند و از مهر و لطفت سرشار. ای مهربان !

## آغازگر خوبی ها

صبح می شود و دل من به امید آغازی روشن و نیک و گذر روزی نکوتر و آسمانی تر، بر دامن مهر تو چنگ می زند و از تو، روزی پر از خوبی، سرشار از

ص: 31

---

1- 5 . همان، ص 1049.
2- 6 . همان، ص 1050، از ادعیه صبح.
3- 7 . همان، ص 1050، از دیگر ادعیه صبح.
4- 8 . همان، ص 1051، از اذکار صبح و شام.

پیروزی، دور از اندوه و مرارت و خالی از شکست و سختی را طلب می کند.

روز تازه را با نام تو، ای آغازگر خوبی ها، آغاز می کنم تا چنین آغازی آسمانی، چنان روزی بهاری را در پی آورد. گل یاد تو را به زلال ذکر دمادم آبی می فشانم و «بر محمد، رسولت و بر خاندانش درود می فرستم تا نسیم مهر و برکتشان در آسمان امروزم بوزد. خودم را در آغوش توکل و تکیه بر تو، معبود مهربان و توانایم، غوطه ور می کنم و رشته همه امورم را به دست های پر از لطف تو می سپارم که تو به حال بندگان خود آگاهی و همه بدی ها و پلیدی ها و مکرها و بدخواهی ها را تو دور می سازی.

خدایی جز تو نیست، ای سراسر پاکی! ای منزه از هر عیب و نقص! ای مولای من! بنگر مرا که غرق در تاریکی ام. ندایم را بی پاسخ مگذار و از دریای اندوه، رهایی ام بخش که تو ریسمان نجات مؤمنانی». (1)

خدایا! بر تو تکیه می کنم که تو مرا کفایت می کنی و تو بهترین یاوری. به یاری تو، دریای لطف و احسان جاری می شود و بدی ها و زشتی ها می گریزد. بر تو تکیه می کنم و توکل بر تو مرا کافی است که در رساندن فضل و نعمت و در رهایی از بدی ها و پلیدی ها، تو بهترین یاوری.

«خدایا! به تو امید می بندم که آن چه تو بخواهی، همان می شود. هیچ قدرتی جز قدرت بی پایان تو و هیچ توانی برتر از توان تو نیست. آن چه تو بخواهی، همان می شود، نه آن چه خلایق بخواهند. آن چه تو بخواهی، همان می شود، هرچند خلایق نخواهند. پس تو مرا کفایت می کنی.

پروردگار من، مرا از خلق بی نیاز می کند. خالق من، مرا از احتیاج به مخلوق



---

1- 1 . همان، ص 60، از ادعیه صبح.

دور می دارد. روزی دهنده من، مرا از نیاز به روزی خواران بی نیاز می سازد. خدایم مرا کافی است؛ خدایی که پروردگار عالمیان است.»(1) او برای من کافی است و من از غیر او بی نیازم. جام حاجت مرا لطف او پر می کند و من از لطف و احسان غیر او بی نیازم. «همواره، تا بوده ام و هستم، او برای من کافی است»(2) و من از غیر او بی نیازم. «خدای من، خدای یکتایی است که جز او خدایی نیست؛ پروردگار سراسر شکوه و جلالی که بر او توکل کرده ام»(3) و به لطفش امید بسته ام؛ خدایی که مهربان ترین است و بخشاینده ترین.

## گذرگاه امتحان

دنیا، خانه بلا و آزمون است؛ گذرگاه سختی و امتحان، وادی کشمکش خوبی و بدی و گیر و دار پلیدی و پاکی و گذشتن از تضادها و گرفتار شدن در دوراهی ها و من که سراسر عجز و ناتوانی ام، جز به لطف و مدد تو، ای خدای مهربان من، چگونه به سلامت و عافیت از این گذرگاه خواهم گذشت؟ چگونه راه بر سختی ها و رنج ها و پلیدی ها خواهم بست و به نیکی ها و پاکی ها خواهم رسید؟

«عزیزا! بر آن باور محکمم که هر چه تو بخواهی، همان می شود. پس هر صبح که چشم به این دنیای پر آشوب باز می کنم، دلم را به توکل بر تو آرام می کنم و روحم را با تکیه بر تو، اطمینان می بخشم. صبح می کنم در حالی که



---

1- 2 . همان، ص 60، از ادعیه نماز صبح.
2- 3 . همان.
3- 4 . همان.

به ریسمان بلند و محکم یگانگی تو چنگ زده ام تا مرا از شر ستم کاران و بدخواهی بدخواهان و از شر آن چه مایه مرارت و رنج من می شود، نگاهم داری و از آن چه از آن در هراسم، در پناه خود حفظ کنی. از همه بدی ها و زشتی ها دورم سازی و به خلعت زیبای دوستی اهل بیت پیامبر _ که درود تو بر آنان باد _ آراسته ام گردانی؛ که من از همه بدی ها و پلیدی ها و در هراس از همه مرارت ها و آزارها به حصار محکم و امن، اقراری پاک و راستین به یگانگی تو و حقانیت اهل بیت رسول تو پناه جسته ام. رشته محبت آنان را به دلم پیوند زده ام و در ژرفای دل، به این یقین دست یافته ام که حق و راستی از آنان است و با آنان و در دست آنان. راه حق، راهی است که اهل بیت رسول تو پیموده اند. پس من ای مهربان! هرچه و هرکه را که در دایره دوستی اهل بیت است، دوست می دارم و از هرچه بر آن مُهر بیزاری شان خورده، دوری می کنم. تو نیز مرا از آن چه از آن دوری می کنم، در پناه خود گیر و به یاری خود از همه بدخواهی ها در امانم دار».(1)

خدایا! من بر تو تکیه کرده ام و امید به تو بسته ام. دلم را به نور هدایت برگزیدگانت روشن دار و به سر انگشت هدایتشان، از دو راهی ها و گم گشتگی ها رهایم ساز. به شفاعت آنان در جوار رحمتت جایم ده و به مهر آنان، راه سعادت را برایم بگشا. به توکلی که بر تو کرده ام، از همه سختی ها، پلیدی ها و رنج ها به دورم دار و به ایمان محکمی که بر تو بسته ام، مرا در پناه خود گیر.



---

1- 1 . همان، ص 59، تعقیب نماز صبح.

## طلوع سپیده دم

«الله اکبر». طنین دلنواز اذان مؤذن به عبادتم می خواند و دل من، عطشناک قطره های زلال مناجات و راز و نیاز با معبود، با اشتیاق، وضوی نور می سازد. چه طراوت روح بخشی دارد اذان پرتوانگیز صبح در دل نیلی و نیمه تاریک سحردمان. شنیدنش، جان را از عطر خوش بهشت سرمست می کند و روح را در آسمان خلوت و خنک صبح به پرواز درمی آورد. دلم بر سجاده سجده نشسته است و ذکر می گوید: «استغفرالله ربی و اتوب الیه، سبحان الله. پاک و منزه است معبود من. بلند و بزرگ است خدایم. توانا و حکیم است پروردگارم و من بر او توکل کرده ام و به او امید بسته ام و دل به او سپرده ام».(1) «من بر او تکیه کرده ام که هماره زنده است و مرگ، هرگز او را فرا نمی گیرد و سپاس می گویم یگانه ای را که نه فرزندی دارد و نه شریکی، نه نیازی به محافظت دارد و نه حاجتی به نگاهبان؛ بزرگ است و بی انتها.

ای معبود یگانه بی نیاز من! به آغوش مهر تو پناه می جویم از سختی، از فقر، از گرفتاری و ناخوشی و از همه ناگواری ها به سوی تو پناه می آورم. مهرت را بر من فرو بار و در انجام آن چه بر عهده من است، یاری ام کن».(2)

«خدای من! ای مهربان ترین! به قدر لحظه ای یا چشم برهم زدنی، مرا به خودم یا به کسی از خلایق وا مگذار؛ که اگر رهایم کنی، پایم از راه خیر و نیکی خواهد لغزید و به پرتگاه شر و تباهی فرو خواهم افتاد.

عزیزا! دل من جز به شمیم رحمت تو آرام نمی گیرد و قرار نمی یابد.»(3) پس

ص: 35

---

1- 1 . همان، صص 1020 و 1021، اذکار تعقیب نماز صبح.
2- 2 . همان، ص 1022، از ادعیه نماز صبح.
3- 3 . همان، ص 1023، برگرفته از: ادعیه تعقیب نماز صبح.

نور یادت را همیشه در دلم روشن دار. مرا دریاب و در پناه خودت گیر که نیاز مرا و مهر تو را پایانی نیست.

## نام تو، سرآغاز تلاش من

خدایا ! مهربان پروردگارا ! به طلب بهره ای از سفره گسترده نعمتت و به امید افزودن گوهری بر توشه عمل، پای به راه می نهم و روز را با تلاش آغاز می کنم که تو، خود، کسب روزی را بر من وظیفه دانستی و بر این تلاش پاک و بنده وار، عطر ثواب و پاداش افشانده ای.

خدایا ! روزی من و همه موجودات آسمان و زمین، در دست مهربان توست و من با تکیه بر تو و به امید یاری تو، قدم از خانه بیرون می نهم. یاری ام کن که خطا نروم و در مسیر طلب روزی، از جاده رضایت تو سر نپیچم.

«عزیزا ! آن چه را در طلبش آمده ام، سراسر خیر و نیکی قرار ده و از بدی ها و سختی هایش دورم دار. سفره لطفت را بر من بگستران. نعمتت را برایم فزونی بخش و در مسیر طاعت و بندگی ات راهروم دار و به سوی آن چه نزد توست، مشتاقم ساز». (1)

«ای مهربان ! از این لحظه آغازین روز، دل به توکل و اطمینان به تو آرام داشته ام و امید به حمایت تو بسته ام.» (2) یادت را از دلم بیرون مبر. پایم را از لغزش به بیراهه بازدار. «در کارهایم خیر و نیکی جاری کن و از بیچارگی در دنیا و آخرت در امانم دار». (3)



---

1- 1 . همان، ص 1128، دعای آغاز روز.
2- 2 . همان.
3- 3 . همان، ص 1127، دعای بیرون آمدن از منزل.

ای بخشاینده و ای مهربان! «این نیرو و اراده توست که مرا به حرکت وا می دارد و به جنبش می اندازد. یاری ام کن تا توانم را در کار خیر به کار گیرم و در مسیر باطل به تباهی اش نکشانم. مرا غرق در سلامت و عافیت، از روزی خود بهره مند ساز و در پناه خود نگاهدارم باش».(1)

خدایا! مرا به کاری نه که رضای تو و راحت من در آن است و به کاری وامَدارم که به مرارت دنیایی ام کشاند و به خشم و غضب تو یاری ام کن که در پی خشنودی تو باشم و باران روزی ات را در این مسیر، فراوان بر من فرو بار. ای مهربان!

## لحظه ناب راز و نیاز

نسیم خوش تلاوت قرآن در کوچه می پیچد. دست از کار می کشم. تن و جان به آب وضو تازه می کنم. ندای اذان بلند می شود. دلم پر می کشد. اشتیاق در حضور تو بودن و در خلوت با تو راز گفتن بر وجودم چنگ می زند. به نماز می ایستم و غرق می شوم در حلاوت ناب ترین لحظه های بودنم، شیرین ترین گام های زندگی ام و پاک ترین نفس های عمرم.

«خدایا! مرا خواندی و من ندایت را پاسخ گفتم. فرمانم دادی که در پی روزی روم. پس به تلاش و کوشش پرداختم. آن گاه به عبادتم خواندی. پس در برابرت به نماز ایستادم و بندگی ات کردم همان گونه که رضای تو بود. پس ای مهربان! از لطف و کرمت، مرا در عمل به طاعت و بندگی ات یاری کن. از گناه

ص: 37

---

1- 4 . همان، ص 1128.

دورم دار و از روزی ات بسیار بر من عطا کن». (1)

«خدایا! ضعف و ناتوانی من بر تو پوشیده نیست. پس در راه رضای خود نیرویم بخش. در وادی نکویی ها به کارم گمار. نهایت خشنودی ام را در ایمان به خود قرار ده و در آن چه روزی ام می داری، برکت و رحمت جاری کن. لطیفا! به مهربانی ات، مرا در آن چه به تو امید بسته ام، نومید مساز و دلم را از دوستی و مهرمؤمنان لبریز کن». (2)

خدایا! همیشه و همه جا مرا با خود بخواه. از یاری من لحظه ای دست مدار. دورم کن که همیشه با تو باشم، مشتاق وصال تو، در لحظه شماری راز و نیاز با تو و شیفته ذکر نام تو.

عزیزا! مرا در شمار خوبان بخواه و چون آنان لحظه ای مرا از یادت غافل مدار که یاد تو مایه حیات جان است و سرمایه سعادت جاودان.

بر سجاده نماز

بارالها ! مهربانا ! خالقا ! «فرمودی اَم که در پی روزی روم و در طلب کسب حلال قدم بردارم. چنین کردم که تو فرمودی.»(3) پس آن دم که گاه راز و نیاز با تو شد، دست از طلب دنیایی ام کشیدم و به سوی تو رو کردم. بر سجاده نیازمندی به درگاه تو سر سودم. خیر و نیکی را از تو طلب کردم. «نماز را که



---

1- 1 . همان، ص 1032، آداب نماز عصر.
2- 2 . همان، ص 1030، آداب نماز ظهر.
3- 1 . همان، ص 1032، آداب نماز ظهر و عصر.

بر من واجب داشتی، اقامه نمودم.»(1) راز دل با تو گفتم و نیاز دنیا و آخرت از تو خواستم. ای مهربان! نمازم را بپذیر. حاجتم را پاسخ گوی. «به لطفت، عملم را در مسیر طاعت و بندگی ات روان ساز و از عصیان و زشت کرداری به دورم دار».(2)

«رحیما! به رحمت بی پایانت از روزی ات آن قدر نصیبم فرما که نیازمند نمانم»(3) و آن گونه نصیبم کن که پای در راه عصیان تو نکشم.

خدایا! «ضعف مرا به نیروی خود و در مسیر رضایتت به قوت رسان. در لوح تقدیرم همه خوبی رقم زن. ایمان به خودت را انتهای آرزومندی ام قرار ده و در روزی ام، نسیم برکت و عافیت جاری گردان. خدایا! به مهربانی ات، به رحمت و لطف بی پایانت، امیدم را به نومیدی مکش»(4) و دستان پر از نیازم را از اجابت پر کن.

در دامن مهر یار

خورشید رو به سرخی می نهد و شب رخ می نماید. روزی دیگر از پی دیگر روزها می گذرد و شامی دیگر فرا می رسد. شب می آید و من بازهم در گذر یک روز دیگر، در تهیه توشه آخرتم، تهیدست مانده ام. به وسعت یک روز، کوتاهی در سپاس خدا، به قدر یک روز کاستی در عمل صالح، به اندازه یک

ص: 39

---

1- 2 . همان، ص 1032، آداب نماز ظهر و عصر.
2- 3 . همان.
3- 4 . همان.
4- 5 . همان، ص 1030، آداب نماز ظهر و عصر.

روز هدر دادن عمر و اتلاف لحظه ها، در توشه ام زیان اندوخته ام.

کیست که بیش از من به من ستم کرده باشد؟ حال آن که گوهر عمر به گرداب غفلت انداخته ام و دانه دانه مروارید لحظه هایم را در بیابان بیهودگی ها گم کرده ام. «شب می آید و من با این همه ستم بر خود، به دامن گذشت خدایم پناه می برم. شب می آید و من توشه گناهم را در بارگاه بخشش معبودم فرو می نهم. شب می آید و من هراسم را به نسیم امن الهی می سپارم. شب می آید و من خواری و حقارتم را در پرتو عزت و بزرگی خدایم پنهان می کنم و شب می آید و من فقر و تهیدستی ام را به دارایی بی پایان مولایم، مرهم می گذارم.

ای مهربان! ای عزیز! ای خدای بی نیاز من! منم بنده سراپا نیاز تو که روز را گذرانیده ام و درمانده به درگاه تو پناه آورده ام. از چشمه سار عافیت و سلامتت مرا بنوشان. در سایه سار رحمتت راهم ده. خلعت کرامتت بر من بپوشان و از سختی ها و مرارت ها به دورم دار».(1)

ای لطیف! در سایه لطفت، روزها و شب هایم را از عطر دلنواز یادت پر کن و عطش هر لحظه ام را به زلالی نامت سیراب گردان و بی قراری درونم را به صفای حضورت آرام و قرار بخش.

## درِ خانه رحمت (تعقیب نماز ظهر)

خورشید، در بلندترین نقطه آسمان، در آبی ترین جای هستی، در اوج نور و گرما ایستاده است و به گمانم، آرام، زیر لب ذکر می گوید. باور نمی کنم که خورشید با آن همه نور و گرما در حال ذکر معبود نباشد. او شاید بهتر از من

ص: 40

---

1- 1 . همان، ص 1032، اعمال نزدیک غروب.

، یگانگی، بی همتایی و یکتایی معبود را درک می کند و باور دارد و خورشید با آن همه عظمت، پرتویی کوچک از اراده حق است و با آن همه نورافشانی و احاطه بر همه دنیا، ذره ای ناچیز در میان آفریده های خداست و محتاج به لطف او در بودن.

چه گستره بی انتهایی دارد بزرگی تو، ای خدای من! چه پهنای برون از وصفی دارد عظمت تو، جلال تو، شکوه تو و یکتایی تو. «هیچ معبودی جز تو با آن عظمت و بردباری نیست. هیچ معبودی جز تو نیست که تو پروردگار عرشی و بخشنده ترین. سپاس و ستایش تنها تو را سزد که پروردگار عالمی»(1) و بزرگی و عظمت تنها برازنده توست که معبود یگانه و بی همتایی.

چه کوردلی سنگینی است تکیه به غیر تو زدن و امید به غیر تو بستن. چه نادانی خسران آوری است بار حاجت به درگاه غیر تو بردن! «ای مهربان! ای عزیز! کوله بار تمنایم را بر در خانه تو گسترده ام تا از آن چه مایه رحمت و آمرزش توست، بر من عطا کنی. دستم را در هر کار نیکی بگشایی و راهم را بر هر گناهی ببندی.

رحیما! گناهی نابخشوده در کارنامه عملم مگذار. گرهی ناگشوده در کارم منه. عیب های ناپوشیده در من منشان. از بیماری، شفایم ده. از رزق، فراوانم بخش و از هراس در امانم دار. از هر آن چه ناپسند و ناخوشایند است، دورم دار و بدانچه رضای تو و صلاح من است، راهم نما».(2)

لطیفا! درِ خانه رحمتت را کوبیده ام. بر سجاده بندگی ات نشسته ام. از صمیم

ص: 41

---

1- 1 . همان، صص 52 و 53، تعقیب نماز ظهر.
2- 2 . همان، ص 53، تعقیب نماز ظهر.

دل، نام تو را به مهربانی ات صدا زده ام. از خود مرانم که با همه خطاکاری ام، به خواری و خردی خود و به بزرگی تو زبان گشوده ام. ای مهربان ترین مهربانان ! مرا دریاب و دریای مهرت را در دلم جاری کن.

سرچشمه خوبی ها

سجاده بندگی گسترده ام. سرخواری بر درگاه شکوه او سوده ام و به دامن پرمهرش آویخته ام. «به ریسمان توسل چنگ زده ام. بر حمایت او تکیه کرده ام و به او توکل کرده ام»(1) که برترین و بزرگ ترین است. به پوچی خود پشت کرده ام و به بزرگی او امید بسته ام؛ او که مهربان ترین است و بزرگ ترین و والاترین.

«خدایا ! ااگر گناه من بزرگ است، غفران تو بسی بزرگ تر است و اگر بدکاری ام گسترده است، عفو تو گسترده تر از آن است. اگر بخل و حسد من دمادم و بی پایان است، بی نهایتی جود و بخشش هماره تو بسی برتر است.

خدایا ! گناهان بزرگ مرا به بزرگی ات ببخش. از بسیاری زشت کاری ام به فزونی کرمت درگذر و کدورت بخل و حسدم را به نور فضل و بخششت از میان ببر.

خدایا ! هیچ نعمتی نیست که از تو نباشد.»(2) هیچ زلال لطفی نیست که از تو سرچشمه نگیرد. هیچ خوبی و نکویی نیست که به اراده تو نباشد. همه از توست و از لطف تو و نه از غیر تو که جز تو معبودی نیست. پس ای



---

1- 1 . همان، ص 53.
2- 2 . همان، ص 53، تعقیب نماز ظهر.

سرچشمه خوبی ها، به سوی تو رو می کنم و از تو طلب بخشش می کنم و به سوی تو باز می گردم که تو بهترینی و تنهاترین.

ای مهربان من! نعمتت را بر من فزون دار. از خوبی ها و نکویی ها سرشارم دار و مرا در آغوش رحمت و عفوت جای ده که من از همه بریده و به تو پیوسته ام. از همه ناامید و به تو دل بسته ام. از همه گریزان و به سوی تو گریخته ام. مرا دریاب و به مهرت بنواز.

## بازگشت به سوی معبود

توفان وسوسه ها به این سو و آن سو می کشاندم. سراب ها فریبم می دهد. کشاکش حادثه ها بالا و پایینم می برد. خواب غفلت، نور از چشمانم می رباید. سیاهی جهل، چشم دلم را کور می کند. من پای از راه می کشم و به بیراهه می روم. گم می شوم. سرگردان و ناتوان و حیران. کاش چشم گشوده بودم. کاش پرده غفلت را کنار زده بودم. کاش دل به خواب نمی سپردم. وای بر من، وای بر من. حال با این حیرانی و حرمان چه کنم؟ با این گمراهی و گم گشتگی چه سازم؟ نور امید تو بر دلم می تابد. نسیم معطر لطفت به سوی تو می کشاندم و به راه می خواندم.

«ای مهربان! ای لطیف! بر من ببخش که جز تو معبودی نیست. ای معبود پاینده و هماره جاودان من! ای خدای مهربان و بخشنده ام! ای سراسر جلال و شکوه! مرا به سوی خود بخوان و توبه ام را بپذیر. توبه بنده ای خوار و حقیر، تهی دست و پریشان، درمانده و فرومانده در کار که نه بر سود و زیان خود توان دارد و نه در مرگ و زندگی خود دست دارد و اینک به تو پناه آورده

است».(1)

ای خدای مهربان من! به تو پناه می آورم از همه خطاکاری ها، وسوسه ها، درماندگی ها، فریب ها و از همه پلیدی ها. مرا دریاب و از گناه و خطایم درگذر که سخت ناتوانم و غفلت زده. نه سر عصیان تو دارم و نه دل به غیر تو بسته ام. مرا به سوی خود بخوان و در جرگه بندگان خود پذیرایم باش که جز به یاری تو گره از کارم گشوده نگردد و جز به لطف تو، ره به وادی سعادت نبرم.

## تن و جان در یاد تو

عجوزه پیر و فریب کار دنیا، سفره هفت رنگ خود گسترده و دمادم، زنگارهای پوچش را به رنگ ها می آراید و به طمع طعمه فریادش می کند. روزمرگی ها، غبار غفلت و خواب آلودگی بر سجاده سپید بندگی ام می نشاند. بدخواهان و بدسیرتان، به گره در کار انداختن ها و دام نهادن ها، دلم را مشغول می دارند و من هربار به ندای اذان تو دل از دست می دهم و به سوی تو می شتابم. دل از همه سیاهی ها می شویم و بر درگاه بندگی تو سر می سایم که جز راز گفتن با تو، چاره آن همه در دم نیست و جز بودن بر درگاه تو، آرام آن همه کشمکشم نیست. به رحمت و مهر تو سخت محتاجم و به یاری تو نیازمند.

الهی! ای تنها یاری رسان من! یاری ام کن که پای از راه نپیچم و دل به خواب ندهم. «ای مهربان ترین! پناهم ده از نفسی که از دنیا سیر نمی شود. از



---

1- 1 . همان.

قلبی که در برابر تو به خواری و خشوع سر نمی ساید. از دانایی که سودم نمی رساند و راهم نمی نماید و به دنیایم مشغول می دارد. از نمازی که به پای می دارم و دلم را به آسمان یاد تو پیوند نمی دهد و یاد تو را در دلم زنده نمی کند. از دعایی که بدان تو را می خوانم و لایق اجابت نیست». (1)

خدایا! چنانم مدار که گمان کنم در راهم، ولی قدم در بیراهه زنم. خدایا! چنانم مدار که به تن، نماز بندگی تو گذارم و به دل، در پی عجوزه هفت رنگ دنیا روم. چشم بر خاک عبادت دوزم و اندیشه در بازار داد و ستدها و قال و مقال های مادی جولان دهم.

«خدایا! در سختی ها، گره از کارم بگشا. رنج ها و مرارت هایم را به آسودگی و آرامش بدل کن. توشه نیازم را از بی نیازی پر کن. ای عزیز! نعمتی نیست که از سوی تو نباشد که تو تنها معبودی و یکتا پروردگار عالمیان. پس به سوی تو باز می گردم که از تو طلب بخشش می کنم.» (2) ای مهربان! دست طلبم را تهی مگذار. بر سینه ام دست رد مزن و لحظه ای به خودم وامگذار که هماره به تو محتاجم.

## غروب روز آزمون

گذر یک روز دیگر و رسیدن یک غروب دیگر، یاد غروبی را در دلم زنده می کند که حضور من در این دنیا پایان خواهد یافت. غروب روز امتحان، پایان روز آزمون، آخرین ساعات حضور من در وادی آزمون خوب و بد، خیر و شر، سعادت و هلاکت و من برگه عملم را تسلیم خواهم کرد و به انتظار نتیجه خواهم نشست.

ص: 45

---

1- 1 . همان، ص 54، تعقیب نماز عصر.
2- 2 . همان.

این اندیشه، سخت مضطربم می کند. دلم هراسان فرجام می شود. برگه عملم، لایق کدام امتیاز است؟ نتیجه آن چه در این چند روز دنیا کرده ام، گفته ام، اندیشیده ام، دیده ام و شنیده ام، در دیار جاودان و ابدی آخرت چیست؟ چه غفلت ها و چه کج راهه رفتن ها، چه بی اعتنا بودن به بایدها و نبایدها و چه خواب زدگی هایی که لحظاتم را پر کرده است.

«خدایا! به تجلی مهرت، به نام بزرگت، به جاودانگی و پایندگی ات، سوگندت می دهم که برگه عملم را از همه بدی ها و زشتی ها پاک کنی. گناهانم را نادیده انگاری و بر تیرگی خطاهایم، زلال بخشایش فرو باری که چنان گناهان بسیار و بزرگی را جز ابر پرباران رحمت تو نخواهد شست و بر آن همه غفلت و خطاکاری من، جز تو ای بزرگ ترین، کسی پرده عفو نتواند کشید».(1)

«ای مهربان! آن چه مرا لایق رحمت تو می سازد، عطایم کن. از آتش دوزخ رهایی ام ده و از هر بلا و عقابی به دورم دار. راه رسیدن به بهشتت را به رویم بگشا و در دارالسلام رحمتت، در جوار رسولت، محمد مصطفی _ که درود تو بر او باد _ جایم ده.

خدایا! معبود یگانه تویی و جز تو معبودی نیست. سرچشمه لطف و نعمت تویی و جز تو نعمت رسانی نیست. پس به سوی تو روی می آورم و از تو طلب مهر و رحمت می کنم ای مهربان!»(2) به لطف بی پایانت یاری ام کن. تا همه روزهایم را از عطر حضور تو آکنده سازم و در هر کار و با هر عمل، به یاد تو، برای تو و در راه تو باشم.

عزیزا! کارنامه عملم را از شمیم خوبی ها خوش بودار و به نور معرفت



---

1- 1 . همان، ص 55، تعقیب نماز مغرب.
2- 2 . همان.

و ایمان، درخشان گردان تا گاهِ نتیجه سربلند و شاد و مسرور، به سوی تو آیم و از زلال رحمتت سیراب شوم.

## کلید اسرار نهان (نماز غفیله)

راز و نیاز با معبود و نجوا کردن با او سجاده ای نمی طلبد و جایگاهی نمی خواهد. کافی است دل، بی پیرایه سازی، خانه درون پاک کنی، پنجره ای از درون به سویش بگشایی و به واگویی حرف دل بنشینی. هرجا که باشی و هرکه باشی، چه بر سجاده سپید و در محراب عبادت، چه در شکم ماهی و در ظلمات پی در پی دریا، «بنگر که چگونه یونس پیامبر آن گاه که غضبناک از عصیان قوم، ترکشان کرد و در ظلمات شکم ماهی گرفتار شد، در همان جایگاه دست به دعا برداشت و معبودش را ندا داد: الهی! خدایی به جز ذات یگانه تو نیست. تو پاک و منزهی و من ستم کار بر نفس خود. بر من ترحم کن. خداوند نیز دعایش را پاسخ گفت و ندایش را اجابت کرد و از گرداب غم رهایی اش داد. آری، بدین گونه خداوند ندای مؤمنان را پاسخ می گوید»(1) و دستان حاجتشان را از اجابت لبریز می کند.

باید معبود را به دل ندا داد. از درون خواند و به زبان حال به نجوا نشست و معبود، سخت نزدیک است و مهربان، بخشاینده است و اجابت کننده. «کلید گشایش اسرار نهان نزد اوست. علمی نیست که او بر آن آگه نیست. همه چیز در بیابان و دریا، در گستره علم اوست. برگی از درخت نمی افتد که او نداند و دانه ای در تاریکی زمین نهان نمی شود که او نشناسد. همه ذرات عالم از خشک



---

1- 1 . همان، ص 56، ذکر رکعت اول نماز غفیله.

و تر، در دفتر دانایی اش حاضر است و او بر آن آگاه». (1)

پس دست بر قنوت برگیر و به گستره رحمتش امید ببند و ندایش کن: «خدایا! سوگند به همه اسرار نهانی که جز تو کس بدان آگاه نیست، بر محمد و خاندان او درود فرست و کوله بار حاجت مرا در وادی اجابت و رحمت از مهر لبریز کن. خدای من! سرچشمه نعمت من تویی، برآورنده حاجات من تویی و تو می دانی که دستم به تمنای کدام حاجت روا نشده و کدام گره نگشوده به سوی تو بلند شده است. پس قسم به حق رسولت، محمد مصطفی و خاندان گرامی اش _ که درود تو بر آنان باد _ که حاجتم را برآوری و نیازم را پاسخ گویی». (2)

خدایا! مرا به مقام بلند بندگی ات برسان، از ثروت بی پایان لطف و رحمتت بهره ام ده و هماره در پناه خود نگاهدارم باش. یا لطیف!

## در طلب روزی

امروز هم چون هر روز دیگر با تلاطم موج های بلند و کوتاه زمان و با گذر بی وقفه آن شتافتم و لحظه هایم را به تلاشی پی گیر پیوند زدم. تلاشی برای بودن، ماندن و برای کسب روزی از سفره نعمتی که تو ای روزی دهنده خلایق گسترانده ای، ولی «من ای مولای مهربان من! نه از جایگاه روزی ام آگاهم و نه از چند و چون آن. تنها به اندیشه ای که در دلم نقش می بندد، راه کسب پیش می گیرم و در طلبش منزل به منزل، کو به کو و شهر به شهر راه می سپرم.

ص: 48

---

1- 2 . همان، ص 56، ذکر رکعت دوم نماز غفیله.
2- 3 . همان، ص 56، ذکر قنوت نماز غفیله.

خدایا! من در طلب روزی سخت سرگردان و حیرانم. خیال آن که روزی مرا در کجا مقرر داشته ای، در ذهنم نمی گنجد. در کوه و صحرا، در دریا و خشکی، در زمین و آسمان، تنها می دانم که روزی من در دست توست و تو بر آن آگاهی. روزی رسان تویی و تقسیم روزی خلایق سزاوار لطف و کرم توست». (1)

این تویی که روزی مرا مهیا می کنی و به هزار واسطه، دور از خیال من آن را به من می رسانی و من در میان این همه اسباب، تنها جزئی کوچکم. پس ای مهربان! هر شبانگاه در پس آخرین سجده خالصانه ام به درگاه تو، معبود مهربان «از تو می خواهم که رزقی را که به من عطا می کنی، بسیار گردانی و راه رسیدنم را به آن آسان کنی و مرا در طلب آن چه روزی من نیست، به مرارت و مشقت مکشانی». (2)

خدایا! چنان کن که در طلب روزی، جز به درستی و پاکی گام ننهم و جز به پسند و رضای تو روزی نجویم. به من بیاموز که در طلب روزی حلال سخت بکوشم و از کوششی پاک و آراسته هرگز نهراسم و برای جستن رزقی افزون و آسان، پای به بیراهه مَنَهم.

خدایا! دستم بگیر و مددم کن که من به رحمت بی منتهای تو سخت محتاجم.

تنها امید من

ص: 49

---

1- 1 . همان، ص 57، تعقیب نماز عشاء.
2- 2 . همان.

الهی! پروردگار آسمان ها و آن چه آسمان بر آن سایه افکند، تویی. خالق زمین و آن چه در برمی گیرد، تویی. پروردگار شیاطین و آنان که گمراهشان می کنند، تویی. خدایا! تویی پروردگار بادها و آن چه با خود می بردند. تویی پروردگار همه، معبود همه، صاحب ملک وجود. تو خدای مقتدری، توانا بر هر کار. اول تویی، پیش از تو هیچ نیست و پس از تو نیز. خدایا! تو را می خوانم به بی انتهایی قدرتت و به برتری جایگاهت، به احاطه پروردگاری ات، «که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا در پناه رحمتت نگاه داری و آن را که تاب حضورش ندارم، بر من مسلط مداری.

خدایا! همه شوق و محبت من به درگاه توست. تو را ای معبود مهربان! با همه وجودم از درون دوست می دارم. تو نیز مرا دوست بدار و در میان مردم عزیز دار»(1) که آن که تو بخواهی، عزیز می داری و آن که نخواهی، خوار و حقیر می گردانی. «الهی، از شر بدخواهان امانم بخش و در آغوش رحمت خود هماره از لطف بهره مندم کن»(2) که جز به لطف تو مدد نمی جویم و جز به رحمت تو امید نمی دارم.

## همه پناه من

معبودا ! بزرگی و بی انتها؛ مهربانی و بی پایان؛ یکتایی و بی همتا. رحیما ! خدایی جز تو خدای مهربان من نیست. هیچ قدرتی فراتر از قدرت تو و هیچ علمی برتر از علم تو نیست و من با همه خردی ام، با همه ناتوانی ام و با همه ضعف هایم در اتصال با تو، از اطمینان سرشار می شوم و از آسوده خاطری. جز تو هیچ کس دیگر و هیچ چیز دیگری آرامم نمی کند که جز تو هیچ قدرتی و علمی نیست.

ص: 50

---

1- 1 . همان، ص 1035، تعقیب نماز عشاء.
2- 2 . همان.

ای مهربان من! بی تو هیچم و با تو همه. بی تو قطره ام و با تو دریا. بی تو ذره ام و با تو عالمی از توانایی و قدرت.

ای خدای بزرگ و مهربان من! هرگز رشته اتصال مرا از خود پاره مکن. لحظه ای مرا به خود وامگذار و دمی رهایم مکن. «خدایا، خود و آن چه تو روزی ام کرده ای، به تو می سپارم و در پناه تو می دارم. در پناه تو که یگانه بی نیازی، نه زاده شده ای و نه زاده ای، نه همتایی برای تو هست و نه مانندی. خدایا! خود و آن چه تو روزی ام کرده ای، به تو می سپارم؛ به تو که شکافنده سپیده ای. از شر مخلوقات، از شر تاریکی، آن گاه که می خزد و می گسترد. از شر آنان که در گره جادو می دمند و از شر حسودان و حسادتشان.

لطیفا! خودم و آن چه تو روزی ام کرده ای، به تو می سپارم؛ به تو که مالک همه خلایقی و یکتا معبود عالمیان، از شر وسوسه کنندگانی که در کمین اند تا در سینه ها وسوسه انگیزند»(1) و از شر همه پلیدی ها و آن چه مرا از خشنودی تو دور می سازد.

عزیزا! من خودم و آن چه تو روزی ام کرده ای، در پناه تو حفظ می کنم و به تو می سپارم. مرا دریاب و در امان دار؛ که بی تو بی پناه و درمانده ام.

## زمان استجابت

نماز را که سلام می دهم، نسیمی خنک و مرطوب، سجاده ام را پر می کند. سجاده سپیدم، نیلوفری می شود و بوی خوش گل محمدی، مشام جانم را پر می کند. ترنّم آبشار رحمت خدا، شبنم شبنم بر چهره ام می نشیند و بوی باران اجابت از جا نمازم برمی خیزد. حالا باید که دست بلند کنم به تمنا، به نیاز؛

ص: 51

---

1- 1 . همان، ص 1009، تعقیبات مشترکه.

دست هایی پر از حاجت، پر از خواهش، پر از دعا، تا از اجابت لبریز شوم و بوته سبز نیازم به گل های اجابت بنشیند. حالا زمان استجابت است و من باید که تو را بخوانم تا اجابتم کنی.

«عزیزا ! ای مهربان ! ای خدای سراسر لطف و کرم من ! دلم را به روشنای هدایت روشن کن و راهم بنما. از لطف و احسانت بر من فراوان ببخش و هرگز درِ لطفت را بر من مبند. از باران رحمتت بر من بسیار ببار، از زلالش سیرابم کن و از برکات خود بسیار بر من عطا کن».(1)

رحیما ! دستم بگیر تا دست فروافتادگان گیرم. دلم را به مهرت زنده کن.

لطیفا ! مگذار که راه گم کنم. مگذار که وسوسه ها در دلم فرو خزد و مرا به بیراهه کشاند؛ مگذار که به لذت های دروغین دنیا غافل شوم و از نسیم خوش بهشتی نماز بازمانم. ای خدای مهربان من ! مرا دریاب و لحظه ای به خود وامگذار.

## باران رحمت

کوله بار نیکی ام را که می سنجم، سبک است و بی مقدار. نه آن چنان که تو شایسته بودی، سپاست گفتم و شکرت به جا آوردم و نه آن چنان که در توانم بود، کاری نیک و پاک و خالص به جا آوردم. چه بسیار لحظه هایی که از دست دادم و از آن بهره نجستم. چه نعمت هایی که از آن گذشتم و قدرش ندانستم. چه فرصت های ناب که هدر دادم و از آن بهره نگرفتم و در کنار آن، طومار گناهم چه بلند است و پربار. چه بسیار نادیدنی ها که دیده ام. چه بسیار ناشنیدنی ها که بدان گوش سپرده ام. چه حلال ها که به حرام آمیخته ام.

ص: 52

---

1- 1 . همان، ص 1012، تعقیبات مشترکه.

چه گفتارهای نابایست که بدان زبان گشوده ام. چه بی شمار گام ها که بر خط قرمز تو زدم و به محدوده نبایدهایت نزدیک شدم.

خدایا! کوله بار عملم چیزی نیست که بدان امید ببندم و گناهم آن قدر نیست که نادیده اش انگارم. «لطیفا! آن چه مرا امید می دهد بخشایش توست که گستره عفو و رحمت تو بسی فزون تر از کاستی ها و خطاهای من است. خدایا! اگر گناهم بسیار است و بزرگ، بخشایش تو گسترده تر و فزون تر از گناه من است. الهی! اگر من شایسته و سزاوار رحمت تو نیستم، رحمت تو گسترده و فراگیر است و سزاوار آن که مرا در برگیرد و بنوازد که ابر رحمت تو در همه جای آفرینش فرو می بارد و ذره ای را دریغ نمی دارد».(1)

خدایا! سیاهی نامه عملم را به گستردگی و زلالی بخشایشت بشوی و رحمتت را بر من فرو بار که امید من تنها به رحمت توست. ای مهربان ترین!

## در ساحل آرام توکل

خدایا! در کشاکش صدها جاذبه گرفتار آمده ام. صاحبان فتنه و وسوسه مرا به خود می خوانند، به ادعای آن که حل مشکل من کنند و نیازم برآورند. دنیا به هزاران رنگ، خود را برایم می آراید و مرا به سراب های زینت بسته و رنگینش می خواند. شیطان مرا در خیال جاودانگی فرو می برد و از خیال روز حساب غافلم می دارد، ولی نه وسوسه های فتنه گران، درون پرتلاطمم را به ساحل آرامش می کشاند، نه سراب های رنگین دنیا، همت بلندم را سیراب می کند و نه خیال جاودانگی، هراس دلم را فرو می نشاند.

ص: 53

---

1- 1 . همان، ص 1014.

خدایا! تو را با تمام وجود حس می کنم. حضورت را، مهرت را و صدق وعده هایت را. «بر تو توکل می کنم، بر تو که هماره زنده و جاودانی و مرگ، تو را در برنمی گیرد. بر تو که نه نیازی به یاری داری و نه احتیاجی به شریک و همراهی که حافظ و نگاهدار تو از خواری و ذلت باشد. برتو که بزرگی و بزرگ ترینی.»(1) تویی که قدرت و توانی فرای قدرت تو نیست. بر تو توکل می کنم و توکل بر تو چون نسیمی آرام و خنک سوز درونم را فرو می نشاند. غبار هراس را از دلم می زداید و مرا تا آسمان بلند خدایی شدن بالا می برد.

بر تو توکل می کنم و می دانم که بر بلندترین کرسی قدرت، بر گرم ترین آغوش مهر و لطف، بر وسیع ترین گستره دانایی و بر جاودانه ترین و پاینده ترین جایگاه هستی تکیه کرده ام و بر محکم ترین ریسمان نجات چنگ زده ام؛ ریسمانی که هرگز پاره نمی شود. آغوش پناهی که هرگز به رویم بسته نیست. مهر جاودانی که هرگز از من دریغ نمی شود.

خدایا! بر تو توکل می کنم و دل به تو می سپارم و آرام می شوم. مهربانا! مرا بی پناه و درمانده مخواه. حیران و پریشان مپسند. امیدم را نومید مساز و لحظه ای تنها رهایم مکن. ای برترین یاری رسان من!

## محرم اسرار

گاهِ نماز است و بندگان همه بر سجاده نیایش نشسته اند. هریک به نوایی، به زبانی، به حاجتی، تو را می خوانند و با تو نجوا می کنند. گویی که هرکس، محرم ترین و رازدارترین کس را یافته و درد درون را در راز گفتن با او مرهم می نهد. من نیز تو را می خوانم به نیایشی که با آن انس گرفته ام و به آن بر درد

ص:54

---

1- 1 . همان، ص 1016، تعقیبات مشترکه.

فقدان مولایم، بر درد غرق شدنم در تاریکی و بر درد دوری ام از تو مرهمی می جویم و تو نجوای همه را می شنوی «بی آن که سخنی، تو را از سخن دیگر باز دارد و نجوای بنده ای، تو را از نجوای بنده ای دیگر بگرداند یا خواسته های بی نهایت بندگان، تو را به اشتباه افکند و به فراموشی اندازد. نه التماس خلق ملولت می کند و نه پافشاری محتاجان راه چاره بر تو می بندد».(1)

تو بی انتهایی ای معبود من! تو بی همتایی. جز با تو، من با که نجوا کنم، به سوی که عشق ورزم و راز درون با که گویم؟ آن گاه که تو شنواترین و راز دارترین محرم اسراری. آن گاه که تو مهربان ترین تسلایی بر همه دردهای درونم. آن گاه که تو صبورترین مددکاری گاهِ احتیاج من.

«خدایا! راه بر من بگشا تا در خانه دل با تو نجوا کنم و حلاوت بی مثال این مناجات را با عمق وجودم بیامیزم.

عزیزا! لذت عفو و شیرینی لطف و رحمت و مغفرتت را به من بچشان»(2) و با لطفت، مرا همواره در سایه یادت زنده بدار. آمین.

نشان بندگی

«السَّلامُ عَلَيْكُم وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُه».

«اَللّهُ اَكبَر»، «اَللّهُ اَكبَر»، «اَللّهُ اَكبَر».

شیرینی گفت وگو با تو ای مهربان، در جانم افتاده است. هنوز مزه وصف ناشدنی ایستادن در برابر تو و بندگی کردن بر درگاهت از دلم بیرون

ص: 55

---

1- 1 . همان، ص 49، تعقیبات مشترکه.
2- 2 . همان.

نرفته است. هنوز هم دلم هوای راز گفتن با تو دارد.

«الهی! ای معبود پاک من! نماز خواندم نه به خاطر نیاز تو به آن و نه تنها به خاطر رغبت تو بر ظاهر عملم. من نماز می خوانم تا تو را بزرگ بدارم، تا فرمانت را اطاعت کنم و امر تو را به جای آورم.»(1) نماز من؛ آینه بندگی من در برابر شکوه و جلال توست؛ نشان خردی ام، ناتوانی ام و همه نیازم به توست؛ تصویر احتیاج من است به مبدأ هستی ام و فقر بی انتهایم به آفریننده ام.

نماز، نمایی است از تهی دستی من و لطف تو از نیازمندی من و عطای تو؛ از هیچ بودن من و همه بودن تو. نماز، دریچه ای است برای اتصال من به تو؛ اتصال هیچ به همه؛ اتصال فقر به غنا؛ اتصال دستی پر از نیاز به دامنی پر از لطف.

«خدایا! اگر در این راز گفتن من با تو، در این پیوستن من به تو و در رکوع و سجود من، کاستی و کوتاهی رخ دهد و قصوری از من سرزند، تو به لطف خود بر من ببخشای و مرا بازخواست مکن. این نشان بندگی را از من بپذیر و بخشایشت را بر من فرو بار».(2)

## استغفار

هر روز هزاران لحظه بر من می گذرد. لحظاتی پر از سلامت، غرق در نعمت، لبریز از موهبت و من بر هر لحظه می گذرم، غافل از هزاران نعمتی که مرا در برگرفته و بی اعتنا به سیل موهبتی که شماره اش از توانم فزونی گرفته است. نعمت هایی که محروم بودن از هر کدام آنها، مرا به زجر افکند و به

ص: 56

---

1- 1 . همان، ص 49، تعقیبات مشترکه.
2- 2 . همان.

بیچارگی کشاند. آب، هوا، زمین، آسمان، مهربانی، سلامتی، حرکت، آرام گرفتن، بیداری، خواب، دیدن، ندیدن و چشم فرو بستن و بی شمار از این ذره ذره موهبت هایی که از آن بهره می گیرم، بی آن که به خاطرش آورم و در میان این سیل بی شمار، من، خود، نیز آفریده توام که به مدد لطف تو هستم و دور از تو، حتی بودن را نیز نمی توانم.

ای خالق مهربان من! ای پروردگار من! مرا ببخشای. به عدد همه لحظه هایی که تو مرا از لطف و عطا لبریز کردی و من تو را از یاد بردم و به خود اندیشیدم، از من درگذر.

«خدایی جز تو ای معبود پاک و بزرگ من، نیست، جز تو که پاینده ای و هماره زنده.» (1) جز تو که این رود روان نعمت از سویت سرچشمه می گیرد. جز تو خالقی نیست و من چه گستاخانه از نعمتت بهره می گیرم بی آن که تو را در یاد آورم و به امر تو قدم بردارم.

از تو ای مهربان!

به التماس، به عجز، به زاری می خواهم که غفلت مرا بر من ببخشایی و از من درگذری. وای بر من در آن لحظاتی که غرق در لطف تو پای از راه تو کشیدم و خطا رفتم. خواسته یا ناخواسته از امرت سرپیچیدم و خشم تو را برانگیختم.

ای بخشاینده! در این لحظه و در همه لحظات عمرم از تو می خواهم که از من درگذری و غفلتم را و کوتاهی ام را در اطاعت و بندگی بر من ببخشایی. رحیما! به لطف خود دمادم زندگی ام را از نور یادت روشن دار و نعمتت را به این لطف بی همتا بر من کامل کن. ای مهربان ترین مهربانان!



---

1- 1 . همان، ص 46، تعقیبات مشترکه.

بر ساحل هدایت

بر لحظه های پیاپی زمان، با کوله باری از خطا و غفلت می گذرم در پی راهی به سوی تو و در آرزوی یافتن دریچه ای گشوده به آسمان رحمت تو. هر روز پیش از آن که خورشید چشم بگشاید، چشم باز می کنم و بر سجاده نیاز به بندگی تو می نشینم؛ به بزرگی ات می ستایم و به لطفت، می خوانم.

«ای مهربان! از فیضان بی واسطه انوارت مرا به ساحل هدایت بخوان. از لطف و احسان بی پایانت بر من شبنم مهر بنشان و باران رحمتت را بر من فرو بار و در گستره نعمت ها و برکت ها غرقم کن.

ای معبود پاک و منزه من! خدایی جز تو نیست که آغوش پناهم باشد. توشه بدکاری ام را به طلب بخشایش، پیش رویت گسترده ام. کسی را یارای شستن آن همه کدورت نیست، مگر تو زلال عفوت را بر آن فرو ریزی.

خدایا! به نزدت آمده ام به تمنای هر آن چه خوبی و زیبایی که در پهنه علم توست و به مهرت پناه آورده ام از هر آن چه بدی در گستره دانایی توست. در تک تک لحظاتم، عطر عافیت بیفشان و از زیان دنیا و آخرت در امانم دار.

عزیزا! به تو روی آورده ام، به کرم و مهرت، به عزتت و به قدرت بی همتایت که نیرویی بر آن برتری نگیرد و برابری اش نکند. به تو روی آورده ام تا از سختی ها و مرارت های دنیا و آخرت و از خواری و ذلت آن، در حصار حفظت نگاهم داری و امانم بخشی.

حکیما! من بر معبودی تکیه کرده ام که زنده و پاینده است. ستایش می کنم خدایی که او را نه فرزندی است، نه شریکی و نه یاوری که بر عزتش یاری اش

دهد. معبود من، بزرگ ترین و برترین است»[(1)] و من بر او تکیه کرده ام و دمادم زبان به تکبیر او گشوده ام: «الله اکبرُ کبیرا کبیرا کبیرا».

خدایا! به بزرگی ات، به پایندگی ات، به بی همتایی ات، امید مرا به نومیدی مکشان و از لطف و احسانت به حرمانم مکش که بی لطف تو، بنده تو هیچ نیست.

## رحمت گسترده

خدایا! نه در توشه نکویی هایم، تحفه ای لایق پاداش تو هست و نه در کارنامه عملم، عملی سزاوار تحسین تو. به پایان که می اندیشم و به لحظه ای که حساب اعمال برپا شود، در میان اعمالم چیزی شایسته ثواب تو نمی یابم تا بدان امید ببندم و دل خوش کنم، ولی خود را سزاوار عقاب و کیفر هم نمی دانم که با همه روسیاهی ام و با همه گنه کاری ام بنده توأم و امید بسته به تو و تو مهربان ترین مهربانانی و بخشاینده ترین بخشایندگان. من بارها به امید رحمت تو بر درگاهت به التماس و عجز سر ساییده ام و به رحمتت امید بسته ام.

«رحیما! این بنده تو بیش از آن که به عمل خود امید بندد، به رحمت تو امیدوار است که رحمت تو گسترده تر از پهنه روسیاهی من است. ای مهربان! اگر گناه من بسیار است، عفو و بخشش تو از آن افزون است. لطیفا! اگر من سزاوار رحمت تو نیستم، رحمت تو مرا سزاوار است که لطف و مهربانی تو را حدّی نیست و سایه رحمتت فراگیر و رساست.»(2)
عالم همه در سایه رحمت

ص: 59

---

1- 1 . همان.
2- 1 . همان.

توست و من بنده ای خرد و ناچیز و امیدوار به رحمت تو. چگونه باور کنم مهربانی ات را که سراسر عالم را فرا گرفته، از من که به مهرت دل بسته ام و به رحمتت چشم امید دوخته ام، دریغ داری و برگیری؟ اگر باور کنم بی مهری تو را و حرمان از رحمت تو را، در دنیا و آخرت دل به چه خوش دارم و امید بر که بندم که نه جز مهر تو ریسمان نجاتی جسته ام و نه جز تو یاور و پناهی.

عزیزا! ابر اگر فرو بارد، بر گل و خار یکسره بارد. رحمت تو بسی فراگیرتر و پردامنه تر از بارانی است که قطره قطره فرو بارد. به رحمت بی پایان و مهر بی نهایتت، مرا در پناه لطف خود گیر، از بخشایشت محرومم مدار و از مهرت بی بهره ام مگذار.

## سرور بندگی

خدایا! همه دلخوشی ام، بندگی توست. «خشنودم که تو پروردگار منی. خرسندم که دل به نور هدایت تو روشن دارم و در راه دین تو قدم نهاده ام و به دین اسلام تسلیم تو گشته ام. سرمستم که در کشتی نجات رسولت، محمد مصطفی مأوا گرفته ام و به ریسمان امامان پس از او آویخته ام. دل در گرو مهرشان بسته ام و سینه از بیزاری دشمنانشان لبریز کرده ام.»[(1)] که آنان مبشّران رحمت و مهر توأند و راهنمای راه رسیدن من به کمال و سعادت؛ چشمه سار هدایت منند و تجلی همه زیبایی ها و خوبی های خلقت؛ «بندگان خاص و خالص توأند و نگاهبانان چرخ گردنده هستی؛ درهای معرفت و شناخت توأند و کلیدهای وادی محبت و یاری تو».[(2)]

خدایا! به مهری که بر تو بسته ام و به عشقی که بر برگزیدگان تو در دل



---

1- 1 . همان، ص 52، تعقیبات مشترکه.
2- 2 . همان، ص 950، زیارت جامعه کبیره.

نهاده ام، از تو می خواهم که دامن حاجتم را از باران اجابت پر کنی. «از بخشایش و عافیت بر من فرو باری و در دنیا و آخرت، مرا در پناه امن خود و در سایه آرام لطف خود جای دهی».(1)

خدایا! مرا با مقام بلند برگزیدگانت آشنا کن و مهرشان را همواره در دلم زنده بدار. در همه کوچه پس کوچه های زندگی مرا پیرو آنان بدار و به سرانگشت هدایتشان، به کمال و سعادتم رسان.

رحیما! هرگز دست یاری آنان را که حجت روشن تو در دنیایند، از من دور مدار و مرا دور از آنان، تهی از مهرشان و چشم بسته از هدایتشان مخواه که هیچ راهرو، بی هدایت رهنما، ره نجوید و هیچ گم گشته، بی یاری بلد راه، به مقصد نمی رسد.

ص: 61

---

1- 3 . همان، ص 52، تعقیبات مشترکه.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109